[39] يزيد بن وهب جهنى گويد: به عيادت امام كه از شدت جراحت در مدائن بستري بود رفتم وگفتم: أي پسر پيامبر مردم سر گردانند، امام با اندوه بسيار فرمود: بخدا قسم من معاويه را از اينها بهتر مى دانم كه خود را شيعهء من شمارند وآهنگ جانم را دارند وخيمه ام را غارت مى كنند واموالم را مى برند، بخدا اگر بتوانم از معاويه پيمانى بگيرم كه خونم ريخته نشود وپيروانم وخاندانم در امان بمانند برايم بهتر است كه بدست اين مردم كشته شوم وخاندانم نابود گردد، بخدا قسم اگر با معاويه صلح كنم وعزيز بمانم بهتر است كه با پستى واسارت بدست اينان بيفتم وكشته شوم، اگر بخواهم با معاويه بجنگم اينان گردن مرا گرفته وتسليم دشمن مى كنند وآنگاه معاويه يا مرا مى كشد يا بر من منت ميگذارد ورهايم مى كند واين ننگ هميشه براى بنى هاشم مى ماند ومعاويه ودودمانش بر زنده ومردهء ما همواره منت مى گذارند. امام در اين گفتار با بهترين وجه آنچه در قلب داشت را ظاهر ساخت وواقعيت را بيان نمود، ومى دانست كه جنگ در اين لحظات بى معنا بوده وبه نابودى وخوارى هر چه بيشتر مى انجامد، از اينرو چاره أي جز صلح با معاويه نديد. پيمان صلح امام حسن عليه السلام هنگاميكه بر اثر شرائط نامساعد جنگ را بر خلاف مصالح جامعه اسلامي وحفظ موجوديت اسلام تشخيص داد، و ناگزير صلح وآتش بس را پذيرفت، بسيار كوشش نمود تا هدفهاى عالى _____